

در غمت ای یار میر علمدار

گریه نکردن سخت است گریه نکردن

بی تو شده غم بر سرم آوار

گریه نکردن سخت است گریه نکردن

برگردان مخالف: ابر باشی و نباری سخت است

گریه نکردن سخت است

ای سپر هر بلا در سفر کربلا

گریه چگونه کنم در غم تو بی صدا

بر سر بالین تو با غم سنگین تو

گریه نکردن سخت است

ریخته روی زمین حاصل ام البنین

حال خراب مرا دیده ببند و نبین

در غم مادر کشت داغ برادر کشت

گریه نکردن سخت است

دل به فراق رسیده خون شد و قد را خمید

خوب شد اکبر نبود وسعت این غم ندید

ای همه ی قافله دل نگرانت همه

گریه نکردن سخت است

دل به عزایت نشست شانه ی کوهی شکست

وای که این گریه هم راه غمت را نبست

جان من و جوشنم گریه نگو کم کنم

گریه نکردن سخت است

وزن دوم:

ساقی و صاحب مشک و علم کرب و بلا!

ای بهار شهدا!

من چگونه برسانم به حرم

قصه ی دست جدا

خبر داغ تو را

یک دل سیر برایت نکنم گریه چرا؟

گریه نکردن سخت است

در غم تازه شهیدی که دل آرام حرم

که دلاور بوده

نه برای من و زینب تنها

که برای همه غمخوار و برادر بوده

مستی بی می و ساغر بوده

تکیه گاه من و پیشانی لشکر بوده

گریه نکردن سخت است

دوست دارم که مکرر ببرم نام تو را

و بگویم به تو: «عبّاس علی!»

عشق برخاسته از روح خدا

مقتدای ازلی

زودباشد به تو و خیل شهیدان همه ملحق بشوم

باز هم، باز ولی

گریه نکردن سخت است

آه ای ابر پر از غصه ببار

که اگر

مثل باران بهاری تو نباری امروز

به چه کار آید اشک؟

گریه تنها مرهم

به شرار دل غمگین من است

گریه حق من و چشمان بلا بین من است

گریه نکردن سخت است

آسمان هم به نیابت ز خدا

شد عزادار غمت

روی دوش زینب

می نشیند همه ی بار غمت

بعد از این هم عبّاس!

نشود چشم و دل شیعه ی من

دست بردار غمت

گریه نکردن سخت است